

درس پانزدهم

کاجستان



در کنار خطوط سیم پیام
خارج از ده، دو کاج رویدند
سالیان دراز، رهگذران
آن دو را چون دو دوست می دیدند
روزی از روزهای پاییزی
زیر رگبار و تازیانه‌ی باد
یکی از کاج‌ها به خود لرزید
خم شد و روی دیگری افتاد
گفت: «ای آشنا، بخش مرا
خوب در حال من، تأمل کن
ریشه‌هایم ز خاک، بیرون است
چند روزی، مرا تحمل کن.»
کاج همسایه، گفت با نرمی:
«دوستی را نمی برم از یاد،



شاید این اتفاق هم روزی
ناگهان از برای من افتاد.
مهربانی به گوش باد رسید
باد، آرام شد، ملایم شد
کاج آسب دیده‌ی ما هم
کم گمگ، پا گرفت و سالم شد.
میوه‌ی کاج‌ها، فرو می‌ریخت
دانه‌ها ریشه می‌زدند آسان
ابر، باران رساند و چندی بعد
دو ما، نام یافت «کاجستان» ...

محمدجواد محبت

درست و نادرست

- ۱ باد وقتی دید که ریشه‌های کاج از خاک بیرون هستند، آرام شد.
- ۲ دو کاج، سال‌های سال با هم دوست بودند.
- ۳ در یک روز پاییزی، باد شدیدی وزید.

درک مطلب

- ۱ چرا کاج آسیب‌دیده از همسایه‌اش خواست چندروزی او را تحمل کند؟
- ۲ کاج همسایه در پاسخ به درخواست کمک دوستش چه گفت؟
- ۳ ده، چگونه به کاجستان تبدیل شد؟
- ۴ با توجه به تصویر پایان شعر، اگر کاج همسایه دوستی را از یاد می‌برد چه اتفاق‌هایی ممکن بود بیفتد؟
- ۵

واژه‌آموزی

- چو / چون: یعنی مانند، مثل، همانند، همچون.
- شما را چون برادر خود می‌دانم. (مثل، مانند)
 - آن دو را چون دو دوست می‌دیدند. (مانند، مثل)
 - چو / چون: یعنی به دلیل، به سبب، زیرا، وقتی که.
 - چون باران می‌آمد، خیس شده بود. (به دلیل اینکه / چون که)
 - به مدرسه می‌روم، چون یادگیری را دوست دارم. (به دلیل اینکه، زیرا که)

